مشکوة سال چهل و چهارم / ش ۱۶۷/ تابستان ۱۴۰۴
نوع مقاله: علمی ـ پژوهشی (ص ۳۲ـ ۵۴)

تحلیل معناشناختی واژگان مرتبط با مفهوم«مسکن» در قرآن کریم با تکیه بر پیوندهای مفهومی

رحمان عشریه[۱] - مرتضی رضوانی‌زاده[۲] - امیرحسین عشریه[۳]

چکیده

پژوهش پیش رو با هدف بررسی معناشناختی مفاهیم مرتبط با مسکن در قرآن کریم، به تحلیل ریشه‌شناختی و مفهومی سیزده واژهٔ کلیدی می‌پردازد. روش پژوهش بر مبنای تحلیل لغوی، بررسی تفسیری و مطالعهٔ پیوندهای مفهومی سیزده واژهٔ یادشده استوار است. این واژگان که هر یک جنبهٔ متفاوتی از مفهوم مسکن را بازتاب می‌دهند، عبارت‌اند از: اکنان، بیت، دار، سکن، صرح، غرفه، مبوء، مثوء، مقام، منزل، غار و کهف. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که واژهٔ «اکنان» بر جنبهٔ حفاظتی و پوشانندهٔ مسکن تأکید دارد و در قرآن به‌طور کلّی به‌معنای پناهگاه به‌کار می‌رود. «بیت» که ۵۷ بار در قرآن تکرار شده، بر مفهوم بازگشت و تجمع دلالت دارد و از خانه تا محل عبادت را شامل می‌شود. «دار» با ۳۲ بار کاربرد، بر مفهوم احاطه و محصوریت تأکید می‌کند. «سکن» با هفتاد بار تکرار، بر آرامش و استقرار متمرکز است. «صرح» بر بناهای بلند و آشکار، «غرفه» بر منازل عالی بهشتی، «مثوء» بر جنبهٔ اقامت، «مقام» بر پایداری و دوام و «غار» بر پناهگاه‌های طبیعی دلالت دارند. نتایج تحلیلِ مفهومی حاکی از آن است که قرآن برای بیان مفهوم مسکن از

۱. دانشیاردانشگاه علوم ومعارف قرآن کریم (نویسندهٔ مسئول). oshryeh@quran.ac.ir
۲. استادیاردانشگاه علوم ومعارف قرآن کریم. rezvanei351@gmail.com
۳. دانش‌پژوه سطح چهار حوزهٔ علمیه قم. hhosin142@gmail.com
دریافت: ۱۴۰۴/۴/۲۵ ـ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۲۹

طیف وسیعی از واژگان بهره برده که هرکدام ویژگی خاصی از این مفهوم را برجسته می‌سازند. این تنوع لغوی نه‌تنها نشان‌دهندهٔ غنای زبانی قرآن است، بلکه ابعاد مختلف فیزیکی، روحی، اجتماعی و معنوی مسکن را پوشش می‌دهد. پیوندهای مفهومی واژگان یادشده نظام معنایی منسجمی تشکیل می‌دهد که از سکونت موقّت تا جایگاه ابدی و از پناهگاه ساده تا کاخ‌های بهشتی را در بر می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، مسکن، پیوندهای مفهومی، معناشناختی.

۱. مقدّمه

مطالعات معناشناسی به‌عنوان یکی از رویکردهای نوین در تحلیل متون دینی، امروزه جایگاهی ویژه در کشف لایه‌های پنهان معنا و نظام‌مندی مفاهیم قرآنی یافته است. این دانش با تکیه بر روش‌های ساختاری و تحلیلی می‌کوشد با عبور از سطح ظاهری واژگان، به بررسی روابط مفهومی و شبکه‌های معناییِ درهم‌تنیدهٔ متن بپردازد. یکی از کلیدی‌ترین قراین متنی که به ارتباط ارگانیک و نظام‌مند آیات با یکدیگر اعم از سیاق پیشین و پسین اشاره دارد، کاربردهای چندوجهی واژگان است. بی‌توجهی به این اصل مهم می‌تواند به برداشت‌های شخصی، تقطیع کلام و سرانجام تفسیربه‌رأی بینجامد. در این راستا، معناشناسی نه‌تنها به تعریف دقیق مفاهیم محدود نمی‌شود، بلکه با واکاوی جایگاه هر واژه در چارچوب هم‌نشینی‌ها و جانشینی‌های زبانی، به بازخوانی نظام‌مند دلالت‌های عمیق‌تر متن کمک می‌کند. چنین رویکردی در مطالعات قرآنی، افق‌های تازه‌ای برای درک ظرافت‌های معنایی و کشف ارتباط بین مفاهیم دینی می‌گشاید.

مطالعهٔ مفاهیم مربوط به مفهوم مسکن در قرآن کریم ازجمله موضوعات مهم و کاربردی در حوزهٔ مطالعات قرآنی به‌شمار می‌آید که نه‌تنها از دیدگاه لغوی و معناشناختی اهمیت دارد، بلکه از جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی و معماری نیز قابل بررسی و تحلیل است. قرآن کریم به‌عنوان کتاب هدایت الهی، در بیان مفاهیم مختلف از واژه‌های متنوع و دقیقی استفاده کرده که هریک حامل بار معنایی خاص و دارای ظرافت‌های لغوی منحصربه‌فردی هستند.

در میان مفاهیم مرتبط با مسکن، قرآن کریم از واژگان متعددی بهره گرفته است. این

تنوع واژگانی نشان‌دهندهٔ دقت و ظرافت قرآن در انتخاب کلمات متناسب با مقام و موقعیت‌های مختلف است. هریک از این واژگان افزون بر اشتراک در مفهوم کلّی مسکن و پناهگاه، دارای ویژگی‌ها و خصوصیات معنایی منحصربه‌فردی هستند که آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد. پژوهش پیش رو با هدف شناخت عمیق‌تر این مفاهیم، به بررسی ریشه‌های لغوی، کاربردهای قرآنی و پیوندهای مفهومی آن‌ها می‌پردازد. این رویکرد امکان درک بهتر تفاوت‌ها و شباهت‌های معنایی مفاهیم یادشده را فراهم می‌آورد و به شناخت دقیق‌تر مراد الهی از کاربرد هریک از آن‌ها در بافت‌های مختلف قرآنی کمک می‌کند. اهمیت این موضوع از آن نظر است که فهم صحیح چنین مفاهیمی نه‌تنها در تفسیر آیات قرآنی مؤثر است، بلکه می‌تواند در برخی حوزه‌های کاربردی مانند معماری اسلامی، شهرسازی و طراحی فضاهای مسکونی نیز راهگشا باشد.

چنان‌که محتوای پژوهش نشان می‌دهد، رویکرد اصلی پژوهش حاضر تحلیل معناشناختی مفاهیم مرتبط با مسکن در قرآن از طریق تمرکز بر بررسی پیوندها و تمایزهای معنایی بین واژگان همسان و هم‌معنای قرآنی است. پژوهش به‌علت فراوانی واژگان هم‌معنا در قرآن، از پرداختن به تحلیل‌های تطبیقی با دیگر متون و فرهنگ‌ها، مباحث میان‌رشته‌ای مانند معماری و جامعه‌شناسی و همچنین موضوعاتی چون تحلیل گفتمان اجتناب کرده است. هدف پژوهش واکاوی روابط مفهومی بین واژگان مرتبط با مفهوم مسکن در بافت درونی قرآن و ارائهٔ تحلیلی منسجم از شبکهٔ معنایی این مفاهیم است و نه کاربردهای عملی یا مقایسه‌های برون‌متنی.

با توجه به خلأهای پژوهشی یادشده، به‌ویژه نبود مطالعهٔ جامع و تبیین دقیق تمایزهای معنایی و پیوندهای مفهومی واژگان هم‌خانواده، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که: تحلیل معناشناختی شبکهٔ مفهومی «مسکن» در قرآن براساس چه مؤلفه‌ها و روابط معنایی تمایزبخشی صورت می‌گیرد و این تحلیل چه نظام معنایی منسجمی را درخصوص ابعاد گوناگون مسکن، اعم از مادی، روحی، اجتماعی و اخروی ارائه می‌دهد؟

پاسخ به این پرسش از یک‌سو، غنای زبانی قرآن را در بیان مفاهیم هستی‌شناختی

آشکار خواهد ساخت و از سوی دیگر، الگویی نظام‌مند برای فهم دقیق مرادات الهی در کاربرد هر واژه در بافت خاص خود فراهم خواهد آورد.

۲. پیشینهٔ پژوهش

دربارهٔ مسکن در قرآن کریم پژوهش‌های متعددی انجام شده است؛ ازجمله:

ـ مقالهٔ «بازشناسی مؤلفه‌های هویتی مسکن سنّتی براساس آیات قرآن و روایات ائمهٔ معصومین» از هانیه اخوت؛

ـ مقالهٔ «بررسی نقش آیات قرآن و احادیث شیعه در شکل‌گیری کالبد مسکن سنّتی» از هانیه اخوت.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در این پژوهش‌ها به‌طور کلّی به حوزه و جایگاه معماری مسکن پرداخته شده؛ ازاین‌رو به پیوندهای مفهومی و شبکهٔ معنایی واژگان مرتبط با مسکن توجه کافی نشده و تمایزات معناییِ میان واژگان مترادف به‌دقت تبیین نشده است.

۳. روش پژوهش

بررسی مفاهیم معناشناختی در قرآن نه‌تنها برای فهم عمیق‌تر این کتاب الهی ضروری است، بلکه پاسخی به نیازهای زمانه در مواجهه با پرسش‌های نوین است. چنین پژوهش‌هایی، ضمن حفظ اصالت متن قرآن، پیوندی محکم میان میراث تفسیری گذشتگان و روش‌های تحلیلی معاصر ایجاد می‌کنند.

۱ـ۳. معناشناختی

در معناشناسی، هر واژه‌ای دارای روابط مفهومی با واژگان دیگر است؛ به‌گونه‌ای که برخی مؤلفه‌های معنایی آن مشترک و برخی متمایزند که با روش تحلیل مؤلفه‌ای قابل بررسی است (صفوی، ۱۳۹۷: ۲۸۰). معناشناسی واژه را می‌توان در دو سطح تحلیل کرد:

۱. سطح لغوی: در این سطح، معنای اصلی و وضعی واژه با تکیه بر کتاب‌های لغت جست‌وجو می‌شود. درواقع وجود معانی متعدد برای یک واژه در چنین منابعی

نشان‌دهندهٔ وضعیت معنایی واژگان است؛ چنان‌که حتی پژوهشگرانی که به گفته‌های لغویین بسنده نمی‌کنند، از این طریق نسبت به‌معنای وضعی واژهٔ مورد نظر اطمینان می‌یابند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۱۱).

۲. سطح کاربردی: معنایی که گوینده یا نویسنده در بافت خاص کلام و با توجه به همراهی واژگان دیگر از واژه اراده کرده است. این سطح، حوزهٔ پیچیده و مفصلی در معناشناسی است که روش‌های متعددی برای دستیابی به‌معنای مرادشده در آن ارائه گردیده است.

۲ـ۳. پیوندهای مفهومی

همان‌گونه که در مباحث پیشین اشاره شد، تحلیل معناشناختی واژگان، به‌عنوان یکی از ارکان اصلی زبان‌شناسی مدرن، جایگاه برجسته‌ای در پژوهش‌های زبانی دارد (باقری، ۱۳۷۴: ۲۹۵). در این زمینه، بررسی ساختارهای مفهومی میان واژگان و جملات، به‌رغم تعاریف و تفاسیر گوناگون، همواره از چالش‌های بنیادین زبان‌شناسان بوده است.

در چارچوب رویکردهای نوین معناشناختی، تلاش‌های بسیاری به‌منظور طراحی روش‌های منسجم و دقیق برای درک و تبیین معانی واژگان و عبارات صورت گرفته که در آن‌ها، توجه به ارتباطات درونی و شبکه‌ای واژگان نقشی اساسی ایفا می‌کند. به باور برخی محققان، شناخت عمیق یک واژه فقط از طریق بررسی آن در نظام کلّی زبان و پیوندهای متقابلش با دیگر عناصر زبانی امکان‌پذیر است و پس از این مرحله است که می‌توان به مصداق‌های بیرونی و نقش کاربردی واژهٔ مورد نظر در بافت‌های مختلف پرداخت (باقری، ۱۳۷۴: ۲۹۶).

ازاین‌رو کمتر پژوهشی در حوزهٔ معناشناسی می‌توان یافت که بدون توجه به ارتباطات گستردهٔ معنایی میان واژگان، به نتایج جامع و قابل اتکایی دست یافته باشد. بدین‌سان درک دقیق‌تر این پیوندهای زبانی نه‌تنها به تحلیل‌های عمیق‌تری می‌انجامد، بلکه بستری برای کشف ظرایف معنایی در سطوح مختلف زبان‌شناختی فراهم می‌آورد.

۴. حوزهٔ معنایی مسکن

در گسترهٔ پژوهش‌های معناشناختی، مفهوم مسکن در کنار طیفی از واژگان و اصطلاحات هم‌پیوند، ساختار یک منظومهٔ معنایی را تشکیل می‌دهد که هر جزئی از آن به‌گونه‌ای در تبیین این منظومهٔ مفهومی نقش دارد. پژوهش پیش رو درصدد است با واکاوی لایه‌های پنهان معنایی، برخی واژگانی را که در قرآن کریم به‌گونه‌ای با مفهوم مسکن ارتباط دارند، از زوایای مختلف مورد تحلیل و مقایسه قرار دهد. در طرح مفهومی‌ای که برای این پژوهش تدوین شده، واژهٔ مسکن در مرکز یک شبکهٔ معنایی جای گرفته و دیگر واژگان وابسته، بر مبنای پیوندهای درونی و میزان اشتراک مفهومی، در پیرامون آن سازمان‌دهی شده‌اند.

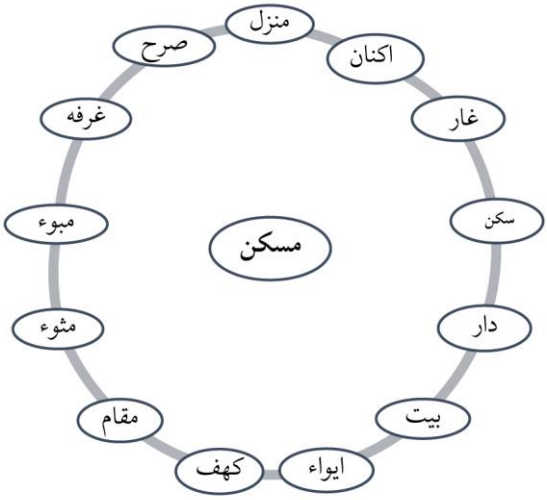

شکل (۱)

۴-۱. اکنان

اَکِنَّه (اکنان) جمع «کِنّ» است (جوهری، ۱۴۰۴: ۶/ ۷۲۷). ریشهٔ «ک ن ن» در اصل به‌معنای «پوشاندن» و «حفظ کردن» به‌کار می‌رود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۲۳/۵). لغویان واژهٔ «کِنّ» را به‌معنای خانه و مسکن که انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند (فراهیدی، ۱۴۱۴:

۲۸۱/۵)، و نیز به‌معنای هر چیزی که کارکرد پوشش دارد، دانسته‌اند (جوهری، ۱۴۰۴: ۱۸۸/۶). برای نمونه، در عبارت عربی «کَنَنْتُهُ أَکِنُّهُ کَنّاً» به‌معنای «آن را در پوشش یا محفظه‌ای قرار دادم» آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴: ۱/ ۷۲۷).

مادّهٔ «ک ن ن» دوازده بار در قرآن کریم تکرار شده؛ امّا تنها در یک آیه به‌معنای پناهگاه و خانه به‌کار رفته است: ﴿**وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا**﴾ (نحل/۸۱). مفسران در تفسیر این آیه برای «اکنان» معانی گوناگونی آورده‌اند: پناهگاه (قرطبی، ۱۴۱۳: ۱۱/ ۱۵۹)، غار (طبرسی، ۱۴۱۲: ۲/ ۳۰۲)، خانه‌هایی که در کوه می‌تراشند (زمخشری، ۱۴۱۷: ۶۲۵)، مکانی که در آن آرامش می‌یابند (بیضاوی، بی‌تا: ۲۳۶)، مکانی که از سرما و گرما انسان را حفظ می‌کند (طوسی، بی‌تا: ۴۱۳) و محلی که در آن پنهان می‌شوند (مدرّسی، ۱۴۱۹: ۱۰۴). سرانجام نیز این واژه به وسیله‌ای برای پوشش و نگهداری تعبیر شده و ازاین‌رو به مخفیگاه‌ها، غارها و پناهگاه‌های موجود در کوه‌ها اطلاق شده است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۳۴۵).

جمع‌بندی: واژهٔ اکنان که جمع «کِنّ» است، در اصل بر مفهوم عام پوشش و حفاظت دلالت دارد. این معنا در گذر خود از کاربردهای لغوی به حوزهٔ قرآن کریم، در آیهٔ ۸۱ سورهٔ نحل به‌صورت مشخص به‌معنای «پناهگاه‌های طبیعی در کوه‌ها» استعمال شده است. اجماع مفسّران بر این است که این واژه در آیهٔ یادشده به‌عنوان نمادی از لطف و رحمت الهی برای تأمین امنیت و آسایش انسان‌ها به کار رفته است.

۲-۴. بیت

بیت در اصل به‌معنای جایگاه، محل بازگشت و محل تجمّع است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۲۴). این مادّه ۵۷ بار در قرآن به کار رفته است (ابن عاشور، بی‌تا: ۱/ ۱۵۸). بیت ازجمله در شعر به‌صورت «بیت شعر» به کار رفته؛ چراکه محل گردآوری الفاظ، حروف و معانی در قالب وزنی خاص است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۲۴). در روایت «اللهم هؤلاء أهل بيتي» نیز، «اهل‌بیت» کسانی هستند که زیر عبا جمع شده‌اند (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/ ۱۹۳).

اهل لغت برای بیت معانی متعددی آورده‌اند: خانه (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱۳۸)، محل

سکونت اعم از ساختمان سنگی یا خیمه‌ای از مو و مانند آن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴: ۱۵۱) و پناهگاه (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۲۴). از مشتقات این واژه، «بات یفعل کذا» به‌معنای شب را در آنجا گذراندن، «بیتوا هذا العمل بیاتا» به‌معنای انجام شبانهٔ آن کار و «بیتوته» به‌معنای داخل شدن در شب است (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱۳۸). براساس نظر راغب اصفهانی، بیت در اصل به‌معنای جای گرفتن در شب بوده، سپس قید شب حذف شده و این واژه بر خانه و مسکن اطلاق شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴: ۱/ ۱۵۱).

بیت در قرآن در معانی گوناگونی به‌کار رفته است؛ مانند:

ـ به‌معنای عام خانه: ﴿**یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتاً غَیْرَ بُیُوتِکُمْ**﴾ (نور/ ۲۷) و مهم‌ترین مصداق آن «بیت الله» یا کعبه: ﴿**فیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ إِبْراهیمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً**﴾ (آل‌عمران/ ۹۷)؛

ـ معبد و محل عبادت مانند بیت‌المقدس (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/ ۲۰۴)؛

ـ خاندان و نسل در اصطلاح اهل‌بیت علیهم‌السلام: ﴿**إِنَّما یُریدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً**﴾ (احزاب/ ۳۳)؛

ـ مکان امن و پناهگاه: ﴿**وَ مَنْ یَخْرُجْ مِنْ بَیْتِهِ مُهاجِراً إِلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ**﴾ (نساء/ ۱۰۰)؛

ـ شهر یا وطن: ﴿**کَما أَخْرَجَکَ رَبُّکَ مِنْ بَیْتِکَ بِالْحَقِّ**﴾ (انفال/ ۵) (طبرسی، ۱۴۱۲: ۷/ ۲۴۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳/ ۴۸۷؛ حویزی، ۱۴۱۲: ۴/ ۲۷۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۱/ ۵۸؛ قرطبی، ۱۳۷۲: ۷/ ۴۰۲).

جمع‌بندی: معنای «بیت» تنها به یک مکان فیزیکی محدود نمی‌شود؛ بلکه مفهومی چندبعدی و غنی است که در بافت‌های مختلف، معانی عمیقی چون پناهگاه امن، مرکز عبادت، خاندان و حتی وطن را انتقال می‌دهد. این بررسی نشان می‌دهد که چگونه یک واژهٔ ساده می‌تواند محملی برای انتقال مفاهیم بلند دینی و فرهنگی باشد و در متون مقدسی مانند قرآن به نمادی همه‌فهم و در همان حال عمیق تبدیل شود.

۳-۴. دار

واژهٔ «دار» (دال، الف و راء) (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۱۰) به‌معنای منزل و محل سکونت (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۴/ ۱۳۹) و محلی که بنا و عرصه در آن گرد هم می‌آیند، به‌کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۵۸). این واژه در اصل به‌معنای چرخیدن و دور زدن است و اطلاق آن بر خانه به اعتبار دیواری است که خانه را احاطه کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴: ۱/ ۱۵۱). همچنین این واژه برای منازل مسکونی انصار (دور الانصار) (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/ ۳۰۵) و اشاره به دنیا (دار الدنیا) و آخرت (دار الآخره) به‌کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴: ۱/ ۳۲۱).

واژهٔ دار که ۳۲ بار در قرآن به‌کار رفته، به‌طور کلّی بر معنای خانه، منزل، جایگاه و سرا دلالت دارد. مفسران در آیاتی مانند: ﴿**فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ**﴾ (اعراف/ ۷۸) و ﴿**تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ**﴾ (هود/ ۶۵) آن را به خانه و مسکن تفسیر کرده‌اند. همچنین این واژه در معانی گسترده‌تری که از معنای اصلی «جایگاه و محل استقرار» گرفته شده، به کار رفته است؛ مانند:

ـ سرای آخرت که پرکاربردترین مفهوم است و در مقابل «دار الدنیا» قرار می‌گیرد. این مفهوم تعابیر دیگری را نیز شامل می‌شود؛ مانند: «دار القرار»: ﴿**وَ إِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دارُ الْقَرار**﴾ (غافر/ ۳۹) که بر جاودانگی آخرت تأکید دارد و به گفتهٔ علامه طباطبایی «سرایی است که زوال و نابودی در آن راه ندارد» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷/ ۵۲۰)، «دار الآخره» (بقره/ ۹۴) و «دار السلام» (یونس/ ۲۵) که شیخ طوسی آن را به‌معنای بهشت می‌داند (طوسی، بی‌تا: ۵/ ۳۲۴).

ـ سرای دنیا که در مقابل آخرت قرار می‌گیرد و مفسرانی مانند فیض کاشانی از تعابیر «دار الفناء» یا «دار مَتاعٍ و غرور» برای توصیف آن استفاده کرده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴/ ۳۲۳).

ـ شهر یا منطقهٔ جغرافیایی، مانند «دار الکفر» در آیهٔ ۹۷ سورهٔ نساء که طبرسی آن را به سرزمینی تحت سلطهٔ احکام کفر تفسیر کرده است (طبرسی، ۱۴۱۲: ۳/ ۱۶۶).

ـ خانه و مسکن معمولی که در آیاتی مانند آیهٔ ۷۸ سورهٔ اعراف و ۶۵ سورهٔ هود آمده است.

جمع‌بندی: واژهٔ «دار» تنها به یک مفهوم محدود نمی‌شود؛ بلکه شبکه‌ای از معانی گوناگون را تشکیل می‌دهد که از معنای مادّی و عرفی «خانه» تا مفاهیم مجازی و فلسفی‌ای مانند «دنیا» و «آخرت» و حتی «جایگاه اعتقادی» یک جامعه را در بر می‌گیرد. این گستردگی معنایی نشان‌دهندهٔ ظرفیت بالای واژهٔ دار در انتقال مفاهیم عمیق دینی و فرهنگی در قرآن و متون اسلامی است.

۴-۴. سکن

واژهٔ «سکن» (س ک ن) در اصل به‌معنای آرامش (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۸۸) و استقرار (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۶۳) است و در مقابل اضطراب و حرکت قرار می‌گیرد. این استقرار می‌تواند هم مادّی و هم روحی باشد. همچنین سکن به‌معنای خانه و منزل به‌کار رفته است (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۳۱۲). «مَسکَن» و «مَسکِن» به‌معنای منزل و خانه (ابن منظور، ۱۴۱۳: ۲۱۲) و محل سکونت (اصفهانی، ۱۴۱۴، ج۱: ۴۱۷) از مشتقات این واژه‌اند.

کاربردهای قرآنی واژهٔ سکن و مشتقات آن در معانی گوناگونی نمود یافته که مهم‌ترین آن‌ها آرامش قلبی، همسر به‌عنوان مایهٔ آرامش، مسکن و محل سکونت و سکون در مقابل حرکت است. بارزترین معنای این واژه آرامش و طمأنینه‌ای است که خداوند در دل مؤمنان قرار می‌دهد: ﴿**هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ السَّکِینَةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ**﴾ (فتح/ ۴). مفسران «سکینه» را به «الطمأنینة و الوقار» (طبری، ۱۴۲۲: ۲۱/ ۵۶۱) و «ما یسکن به القلب و یزول معه الروع» (همان، ۹/ ۱۵۶) تفسیر کرده‌اند. همچنین واژهٔ «سَکَن» در آیات ۱۸۷ بقره و ۲۱ روم به‌عنوان صفتی برای همسر به‌کار رفته که آن را چنین تفسیر کرده‌اند: «لتسکنوا إلیها أی لتهنأوا بها و تطمئنّوا إلی معاشرتها» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/ ۱۹۶). از سوی دیگر، مشتقاتی مانند «مَسْکَن» و «مَساکِن» بارها در قرآن به‌معنای خانه یا سرزمین آمده است؛ مانند ﴿**وَاللَّهُ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ بُیُوتِکُمْ سَکَنًا**﴾ (نحل/ ۸۰) و در داستان‌های پیامبران، مانند مسکن قوم سبا (سبأ/

۱۵) و مساکن قوم عاد و ثمود (ابراهیم/ ۴۵؛ عنکبوت/ ۳۸). سرانجام نیز از این واژه گاهی به‌معنای اصلی آن، یعنی سکون در برابر حرکت استفاده شده؛ مانند ﴿**وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا**﴾ (انعام/ ۹۶) که شب در آن، زمان توقف فعالیت و آرامش معرفی شده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/ ۱۴۳).

جمع‌بندی: کاربرد واژهٔ «سکن» در قرآن به یک معنای محدود نمی‌شود؛ بلکه شبکه‌ای به‌هم‌پیوسته از معانی مادّی و معنوی را تشکیل می‌دهد که از آرامش قلب مؤمن و پیوند مقدس همسری تا خانه به‌عنوان پناهگاه امن و سکون شبانه را در بر می‌گیرد.

۵-۴. صَرح

صرح (ص ر ح) (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۴۷) در عربی، هم به‌صورت مفرد و هم به‌صورت جمع (صُروح) به کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۹۸۰). لغت‌شناسان معانی متعددی برای صرح ذکر کرده‌اند: خانهٔ بلند، خانهٔ منفرد (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱۴-۱۵)، خانهٔ مستحکم (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۴۷). از نظر ریشه‌شناسی، صرح در اصل به‌معنای «کشف و ظهور» است؛ اما به‌علت ویژگی بلندی و آشکاری، بعدها به بناهای مرتفعی مانند برج و قلعه نیز اطلاق شده است (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۲۱).

صرح و مشتقات آن چهار بار در سه داستان مختلف قرآن کریم به‌کار رفته و مفسران در همهٔ موارد، آن را به کاخ یا قصر بلند تفسیر کرده‌اند. این واژه که دو بار در داستان ملکهٔ سبأ و حضرت سلیمان تکرار شده، آیهٔ: ﴿**قيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ ساقَيْها قالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوارِيرَ**﴾ (نمل/ ۴۴). «صرح» به قصر بلند و عظیمی از شیشهٔ صیقل‌خورده تفسیر شده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/ ۳۷۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/ ۵۶۶). و در داستان فرعون و حضرت موسی علیه‌السلام در آیهٔ ۳۸ سورهٔ قصص: ﴿**فَاجْعَلْ لي صَرْحاً لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلى إِلهِ**﴾. و آیهٔ ۳۶ سورهٔ غافر: ﴿**وَ قالَ فِرْعَوْنُ يا هامانُ ابْنِ لي صَرْحاً لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبابَ**﴾. فرعون دستور می‌دهد تا برای رسیدن به آسمان‌ها و انکار خدای موسی، صرحی (قصر یا بنای بسیار بلند) ساخته شود (طبرسی، ۱۴۱۲: ۷/ ۳۹۸، ۸/ ۸۱۶؛ مکارم شیرازی،

۱۳۷۴: ۱۶/ ۵۷؛ آلوسی، ۱۴۱۷: ۱۲/ ۱۰۴). برخی مفسران با توجه به ویژگی «انکشاف»، صرح را بنایی بدون سقف معنا کرده‌اند تا فرعون به‌راحتی به آسمان نگاه کند (طوسی، بی‌تا: ۸/ ۷۸).

جمع‌بندی: واژهٔ صرح از معنای اولیهٔ «مکشوف و آشکار» به‌معنای ثانویهٔ «بنای مرتفع و عظیم» تحول یافته و در قرآن نیز در همین معنای کاخ یا قصر بسیار بلند به‌کار رفته است. کاربرد این واژه در داستان‌های حضرت سلیمان و فرعون، افزون بر اشاره به یک بنای فیزیکی، نمادی از قدرت، غرور و آزمایش الهی است که به‌وسیلهٔ مفسران به‌تفصیل بررسی شده است.

۶-۴. غرفه

غرفه از ریشهٔ «غ رف» مشتق شده (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۱۸) و به‌صورت «غُرَف» یا «غُرَفات» جمع بسته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۳: ۳/ ۲۶۴). ازنظر معنایی، غرفه به «بالاخانه» (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۴۰۶) و «منازل رفیع بهشت» (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/ ۱۰۵) اشاره دارد. این واژه دراصل به‌معنای «برداشتن و بلند کردن چیزی» بوده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴: ۱/ ۶۰۵) و سپس به «خانهٔ بلند» اطلاق شده است.

مادّهٔ «غ ر ف» و مشتقات آن هفت بار در قرآن تکرار شده که پنج مورد آن به خانه‌ها و منازل بهشتیان اختصاص دارد:

ـ آیهٔ ۷۵ سورهٔ فرقان: «الغرفة» به «منازل عالی» (طوسی، بی‌تا: ۴/ ۵۱۲) و «بنای بلند و مرتفع بهشت» تفسیر شده است.

ـ آیهٔ ۵۸ سورهٔ عنکبوت: «غرفا» به «قصرها و مکان‌های عالی» (مدرّسی، ۱۴۱۹: ۱۵/ ۴۷۹) و «بلند» (سبزواری، ۱۴۰۶: ۳/ ۳۴۰) معنا شده است.

ـ آیهٔ ۳۷ سورهٔ سبأ: «الغرفات» به «منازل عالی بهشت» (ابن کثیر، ۱۴۰۹: ۳/ ۴۶۲) و «قصرهای بلند» (سبزواری، ۱۴۰۶: ۴/ ۴۸۴) اشاره دارد.

ـ آیهٔ ۲۰ سورهٔ زمر: مفسّران «غرف» را به «منازل بلندمرتبه» (طوسی، بی‌تا: ۸/ ۱۸)،

«قصرها» (طبرسی، ۱۴۱۲: ۸/ ۷-۸) و «خانه‌های چندطبقه» (مدرّسی، ۱۴۱۹: ۱۳/ ۴۶۱) تفسیر کرده‌اند.

ـ آیهٔ ۴۳ سورهٔ شوری: اگرچه در این آیه واژهٔ «غرفه» به‌کار نرفته، در برخی تفاسیر به پاداش صبر که شامل غرفات بهشتی است، اشاره شده است.

جمع‌بندی: واژهٔ «غرفه» دراصل به‌معنای بلند کردن بوده و سپس به ساختمان مرتفع اطلاق شده است. با بررسی آیات قرآن مشخص می‌شود که این واژه و مشتقات آن به‌طور کلّی به‌عنوان نمادی از پاداش‌های اخروی و نعمت‌های متعالی بهشت شامل منازل، قصرها و عمارت‌های رفیع و باشکوه به‌کار رفته و جایگاه ویژه‌ای در بیان معارف قرآنی دارد.

۷-۴. مُبَوَّء

مُبَوَّء از بوء (باء، واو و همزه) (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۱۲) به‌معنای منزل آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۴۱۱). برخی نیز گفته‌اند که مبوء در اصل به‌معنای رجوع به سمت پایین و تنزل و انحطاط است (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۴۱/ ۳۵۲).

واژهٔ مبوء تنها یک بار در قرآن کریم آمده است: ﴿**وَلَقَدْ بَوَّأْنا بَنِی إسرائِیلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ**﴾ (یونس/ ۹۳). ذیل آیهٔ یادشده، مبوء را به‌معنای منزل (طوسی، بی‌تا: ۴۲۹) و مسکن (طباطبایی،۱۴۱۷: ۵/ ۱۲۰) دانسته‌اند. این آیه به اسکان دادن بنی‌اسرائیل در مکانی شایسته و راستین (سرزمین شام) پس از نجات از چنگ فرعون اشاره دارد.

جمع‌بندی: واژهٔ «مُبَوَّء» در آیهٔ ۹۳ سورهٔ یونس فراتر از یک سکونت‌گاه ساده، به مکانی شایسته و راستین اشاره دارد که خداوند آن را به‌عنوان پاداشی برای ایمان بنی‌اسرائیل و نجاتشان از ظلم فرعون مقرر کرده است. این مفهوم تجلی‌بخش نعمت الهی و تحقق وعدهٔ خداوند به بندگان صالح است.

۸-۴. مَثْوی

مثویٰ از ریشهٔ «ث و ی» به‌معنای اقامت و توقّف است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۹۳). این

واژه به‌صورت مصدر (ابن منظور، ۱۴۱۳: ۳/ ۱۲۵) یا اسم مکان (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۲۵۲) به‌معنای محل سکونت، خانه یا منزل به‌کار رفته است (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۴/ ۲۳۰).

مادّهٔ «ث و ی» در قرآن چهارده بار تکرار شده و مفسران آن را به محل اقامت، منزل و جایگاه تفسیر کرده‌اند. این واژه در برخی آیات مانند: ﴿**وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ**﴾ (آل عمران/ ۱۵۱) به‌معنای «چه بد جایگاه ستمکاران است»، به جهنم و بدترین بازگشتگاه اشاره دارد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/ ۷۹۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/ ۱۵). مثوء در آیهٔ: ﴿**النَّارُ مَثْوَاكُمْ**﴾ (انعام/ ۱۲۸) نیز جایگاه ابدی و سرانجام کافران را نشان می‌دهد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/ ۱۳۲؛ آلوسی، ۱۴۱۷: ۴/ ۲۳۱). درمقابل، این واژه در آیهٔ: ﴿**أَكْرِمِي مَثْوَاهُ**﴾ (یوسف/ ۲۱) که به «جایگاه او را گرامی دار» ترجمه شده، بر محل زندگی و موقعیت اجتماعی مناسب حضرت یوسف علیه‌السلام دلالت دارد (قرطبی، ۱۳۸۴: ۹/ ۵۹؛ طوسی، بی‌تا: ۶/ ۸). درمجموع مَثوَء در قرآن، هم برای جایگاه نیک دنیوی و هم برای سرانجام بد اخروی به‌کار رفته و معنای اصلی آن «جایگاه ماندگار و نهایی» است.

جمع‌بندی: مثوء در قرآن با حفظ معنای اصلی خود یعنی «جایگاه ماندگار و نهایی»، در دو ساحت کاملاً متضاد، گاهی برای اشاره به والاترین جایگاه‌های معنوی و موقعیت‌های اجتماعی نیک در دنیا و گاه برای اشاره به بدترین عاقبت و پست‌ترین منزلگاه در آخرت به‌کار رفته است. این تقابل معنایی، شدّت تأثیر اعمال انسان در تعیین سرنوشت و جایگاه نهایی او را به تصویر می‌کشد.

۹-۴. مقام

مقام از ریشهٔ «ق و م» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۳) مشتق شده است. این واژه به‌صورت مصدر، اسم زمان (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴: ۱/ ۶۹۳) و به فتح یا ضمّ میم به‌صورت اسم مکان به‌کار رفته است (فیومی، ۱۴۰۵: ۱/ ۵۲۰). لغت‌شناسان «مقام» را به معانی «ایستادن» (ابن منظور، ۱۴۱۳: ۳/ ۶۹۸) و «جایگاه اقامت» (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/ ۱۴۱) دانسته‌اند. گاهی نیز معنای دوام و تداوم در این واژه نهفته است؛ چنان‌که در عبارت قرآنی ﴿**فِي مَقَامٍ**

أَمِينٍ﴾ (دخان/ ۵۱)، مقام به‌معنای مکانی است که اقامت در آن پایدار است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴: ۱/ ۶۹۳).

مشتقات واژهٔ مقام در قرآن در مفاهیم متنوع و عمیقی به‌کار رفته که به‌طور کلّی بر جایگاه، موقف و مرتبت انسان در برابر خداوند دلالت دارند. این واژه گاهی به مقام معنوی و بلند پیامبران مانند «مقام محمود» پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اشاره دارد (اسراء/ ۷۹) که به عقیدهٔ مفسران، مقام شفاعت کبری است. در آیهٔ دیگری به حالت عبادت و قیام بندگان در پیشگاه پروردگار، مانند «مقام» ابراهیم علیه‌السلام که محل دعا و عبادت بوده، اطلاق شده است (آل عمران/ ۹۷). همچنین این واژه برای توصیف موقعیت‌های حساس و دشوار مانند «مقام» روبه‌رو شدن با دشمن در جنگ (انفال/ ۱۵) و نیز «مقام» حضور در پیشگاه الهی در روز قیامت (فرقان/ ۶۹) به‌کار رفته است. این موارد نشان‌دهندهٔ آن است که «مقام» در قرآن، بیشتر ناظر بر جایگاه‌های معنوی، عبادی و اخروی است.

در برخی موارد، واژهٔ مقام در قرآن به مکان‌های فیزیکی و عینی اشاره دارد که مهم‌ترین آن‌ها «مقام ابراهیم» است. این مکان که به‌عنوان یکی از آیات الهی معرفی شده (آل عمران/ ۹۷)، سنگی است که حضرت ابراهیم علیه‌السلام بر آن ایستاد و دیوارهای کعبه را بنا نهاد. اثر پای حضرت ابراهیم علیه‌السلام بر این سنگ باقی ماند و این مقام همواره به‌عنوان یکی از مکان‌های متبرک مسجدالحرام مورد احترام مسلمانان بوده است. همچنین مقام در آیهٔ ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّى﴾ (بقره/ ۱۲۵) به همین مکان فیزیکی خاص اشاره دارد که به فرمان خداوند محلی برای نماز گزاردن تعیین شده است. افزون بر این در آیات دیگری مانند ﴿فِيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِيمَ﴾ (آل عمران/ ۹۷) نیز بر وجود این مکان فیزیکی و نشانهٔ روشنی از توحید تأکید شده است. البته، چنان‌که آمد، ممکن است واژهٔ مقام در دیگر آیات قرآن بر حالات معنوی مانند مقام محمود (اسراء/ ۷۹) یا موقعیت‌های غیرمادی دلالت داشته باشد، اما کاربرد آن برای مکان ظاهری منحصر به «مقام ابراهیم» است.

جمع‌بندی: واژهٔ مقام در قرآن، کاربردهایی فراتر از یک مفهوم واحد دارد. این واژه در برخی موارد مانند «مقام ابراهیم» به یک مکان طبیعی و عینی اشاره می‌کند که نمادی از

عبادت و توحید است؛ اما در بیشتر موارد، بر جایگاه‌های معنوی و اخروی انسان در پیشگاه خداوند، مانند «مقام محمود» پیامبر ﷺ یا موقف انسان در روز قیامت تأکید دارد. بنابراین مقام به‌طور کلّی بیان‌کنندهٔ موقعیت و مرتبتی است که بنده از طریق ایمان و عبادت نزد پروردگار به‌دست می‌آورد.

۱۰-۴. منزل

واژهٔ منزل از ریشهٔ «ن ز ل»، به‌معنای خانه است (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/ ۴۸۲) و به محل فرود آمدن یا اقامت اشاره دارد (ابن منظور، ۱۴۱۳: ۳/ ۶۵۸). برخی زبان‌شناسان این واژه را به‌معنای «درجه» و «مقام» نیز دانسته‌اند (همان‌جا). شایان ذکر است که صورت «مَنزِل» در قرآن به‌کار نرفته و تنها در برخی از تفاسیر ذیل آیهٔ ﴿**وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ**﴾ (بقره/ ۱۲۵)، به آن به‌عنوان هم‌معنای «بیت» و «مأوا» اشاره شده است (طوسی، بی‌تا: ۴۵۰).

مادّهٔ «نَ زَ لَ» به‌معنای فرود آمدن، نزول کردن و محل سکونت است. این مادّه و مشتقات آن در آیات متعددی به‌کار رفته و دارای معانی عمیق و گسترده‌ای است:

ـ یکی از پرکاربردترین مفاهیم، نزول وحی و قرآن است. قرآن بارها بر این مطلب که این کتاب از سوی خداوند نازل شده، تأکید می‌کند؛ برای نمونه در آیهٔ ﴿**تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ**﴾ (جاثیه/ ۲) و ﴿**وَإِنَّهُ لَتَنزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ**﴾ (شعراء/ ۱۹۲)، لفظ تنزیل به‌صراحت برای بیان نزول قرآن به‌کار رفته است. این آیات نشان می‌دهند که قرآن به‌تدریج از مقام ربوبی بر قلب پیامبر ﷺ نازل شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/ ۱۲۲؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۱۵/ ۱۴۴).

ـ مفهوم دیگر، نزول رحمت، برکت و روزی از سوی خداوند است. آیاتی مانند آیهٔ ﴿**وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ**﴾ (مؤمنون/ ۱۸) که در آن به نزول باران به‌اندازهٔ معین اشاره شده و نیز آیهٔ ﴿**وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ**﴾ (زمر/ ۶) که در آن از نزول و آفرینش چهارپایان برای استفادهٔ انسان سخن رفته، از این دسته‌اند. مفسران این آیات را نشانه‌هایی از قدرت، حکمت و رحمت الهی در تدبیر امور جهان دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/ ۱۲۳؛

طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/ ۲۵).

ـ در قرآن کریم، تنها از صورت جمع «مَنْزِل» یعنی «مَنَازِل» و البته بیشتر برای اشاره به «منازل قمر» استفاده شده است؛ ازجمله در آیات ﴿**وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّى عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ**﴾ (یس/ ۳۹) و ﴿**هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ**﴾ (یونس/ ۵). همچنین در برخی آیات دیگر، واژه‌ی «منزل» به‌صورت مثنّی مانند: ﴿**وَ الْقَمَرَ نُوراً وَ قَدَّرَهُ مَنازِلَ**﴾ (یونس:۵) ونیز آیه: ﴿**وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ**﴾ (یس: ۳۹) به‌معنای خانه‌ها یا محل‌های مختلف، به‌کار رفته است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/ ۲۳۴).

جمع‌بندی: استفاده از واژهٔ «منزل» و دیگر مشتقات ریشهٔ «نَزَلَ» در منظومهٔ وحیانی قرآن، به یک معنای دنیوی و مادّی محدود نیست، بلکه شبکه‌ای به‌هم‌پیوسته از مفاهیم را شکل می‌دهد که همگی به «نزول» و «فرود آمدن» از مبدأ وحی و قدرت الهی اشاره دارند. این مادّه، هم نزول تدریجی قرآن، هم فرود آوردن روزی و رحمت و هم قرار دادن قمر در منازلش را در بر می‌گیرد و سرانجام نیز عظمت، حکمت و تدبیر خداوند در عالَم هستی را به تصویر می‌کشد.

۱۱ـ۴. غار

مادّهٔ «غ و ر» دارای دو معنای اصلی است: ۱. فرورفتن در چیزی و پستی و انحطاط ۲. گرفتن مال به قهر و غلبه (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۰۱). برخی نیز به یک معنای اصلی برای آن، یعنی «ورود و فرورفتن در قعر چیزی» قائل هستند (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۸۰-۲۸۱). واژهٔ غار اسم مشتق از مادّهٔ یادشده و به‌معنای محلی است، چه کوچک چه بزرگ، که در آن فرومی‌روند (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۸۰-۲۸۱). لغویان تعاریف دقیق‌تری از غار ارائه کرده‌اند؛ چنان‌که برخی این واژه را به‌معنای شکاف در کوه دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/ ۴۲۹) و برخی دیگر آن را به شکاف کوچکی در کوه و اگر بزرگ باشد، «کهف» معنا کرده‌اند (فیومی، ۱۴۰۵: ۱/ ۴۵۶).

مشتقات این مادّه در قرآن کریم به‌طور کلّی به‌معنای «فرورفتن و پنهان شدن» دلالت

دارند. فعل «یَغُورُ»، به‌معنای فرورفتن و نابود و ناپدید شدن است که یک بار در وصف نابودی آب در زمین به‌کار رفته است: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾ (ملک/ ۳۰) (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۰۱؛ مصطفوی، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۸۱). در این آیه، واژهٔ «غَورًا» به‌عنوان مصدر و به‌معنای حالت فرورفتگی و ناپدید شدن استفاده شده است (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۸۱). همچنین فعل «غَارَتْ» از همین ریشه و به‌همین معنا، در تفسیر آیات مربوط به داستان حضرت سلیمان و ملکهٔ سبأ به‌کار رفته است. براساس روایات، چشمهٔ آبی که برای آزمایش بلقیس نمایان شده بود، فرورفت و ناپدید شد (غارَتْ) (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/ ۲۹۴؛ مصطفوی، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۸۱).

جمع‌بندی: واژهٔ غار فراتر از یک نام ساده برای مکان، حامل مفهومی پویا از «فرورفتن و ناپدید شدن» است که ریشه در معنای اصلی مادّهٔ «غ و ر» دارد. این معنای بنیادین به‌خوبی در کاربردهای قرآنی آن، به‌ویژه در توصیف نابودی آب در زمین نمود یافته و نشان‌دهندهٔ پیوند عمیق بین زبان عربی و متن قرآن است.

۱۲ـ ۴. کهف

کهف (ک ه ف) در لغت به‌معنای غار در کوه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۲۷). برخی لغویان آن را به غاری که محل پناه گرفتن است، معنا کرده و افعالی مانند «تَکَهَّفَ» (پناه گرفت) را از این ریشه می‌دانند (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۲۴). برخی دیگر کهف را خانه‌ای کنده‌شده در کوه می‌دانند که البته به‌صورت استعاری به کسی که پناه مردم است نیز اطلاق می‌شود (فیومی، ۱۴۰۵: ۱/ ۵۴۳). همچنین گفته شده که کهف مانند مغار (غار) در کوه است؛ البته با این تفاوت که کهف وسیع‌تر از غار است (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۳۸۰). این واژه شش بار در قرآن و تنها در سورهٔ کهف تکرار شده و هر شش بار به پناهگاه کوهستانی اشاره دارد (کهف/ ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۲۵) که گروهی از جوانان مؤمن (اصحاب کهف) برای حفظ ایمان خود از ستم حاکم زمان (دقیانوس) به آن پناه بردند و به اذن خداوند به خوابی طولانی فرورفتند. این مکان، نمادی از پناهگاه امن و حفظ دین

به‌وسیلهٔ پروردگار است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/ ۷۱۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳/ ۲۳۰). براین‌اساس بسیاری از مفسران تأکید دارند که «کهف» در قرآن به‌معنای غار در کوه است که به‌علت ویژگی‌های خاصش، مانند وسعت و داشتن شرایط مناسب برای حفظ بدن اصحاب کهف انتخاب شده است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۰/ ۳۴۱؛ آلوسی، ۱۴۱۷: ۸/ ۲۷۸).

جمع‌بندی: با استناد به نظر لغویان و مفسران چنین می‌توان دریافت که واژهٔ کهف در قرآن به‌طور خاص به غاری کوهستانی و وسیع اشاره دارد که به‌عنوان پناهگاهی امن موجب حفظ ایمان و جان اصحاب کهف شده است. بدین‌سان این مکان در قرآن فقط یک مکان و موقعیت جغرافیایی نیست؛ بلکه نمادی از عنایت و حمایت الهی برای پناه‌برندگان به خداوند است.

۱۳ـ۴. ایواء

مصدر «ایواء» از ریشهٔ «ا و ی» (ابن درید، ۱۴۲۶: ۱/ ۸۸) مشتق شده است. این ریشه دو معنای اصلی دارد: تجمع و گرد هم آمدن و شفقت و مهر ورزیدن (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۵۱). برخی لغویان با ذکر شواهدی ذیل این مادّهٔ نشان داده‌اند که معنای گرد هم آمدن و انضمام از معانی آن است؛ مانند: «تَأَوَّی»؛ گرد هم آمد، «تَأَوَّتِ الطَّیْرُ»؛ پرندگان گرد هم آمدند و به هم پیوستند (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱۲۱) و «تَأَوَّی لَهُ»؛ به‌سوی او گرایید و با او قرار گرفت (ابن درید، ۱۴۲۶: ۱/ ۸۸).

افزون بر این اهل لغت با ارائهٔ جملات و شواهدی، معنای سکونت و منزل گزیدن را نیز برای این ماده ذکر کرده‌اند؛ مانند: «أَوَی الإِنْسَانُ إِلَی مَنْزِلِهِ»؛ انسان در منزل خود مستقر شد (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱۲۱)، «آوَیْتُ إِلَی الرَّجُلِ»؛ بر آن مرد وارد شدم و منزل گزیدم (ابن درید، ۱۴۲۶: ۱/ ۸۸). واژهٔ «مَأْوَء» نیز اسم مکان از همین ریشه است (ابن درید، ۱۴۲۶: ۱/ ۸۸).

مشتقات مادّهٔ یادشده در قرآن کریم به دو معنای اصلی «بازگشت/ رجوع» و «محل اقامت/ آرمیدن» به‌کار رفته است. پرکاربردترین مشتق این مادّه فعل «تَبَوَّأَ» به‌معنای «جای گرفتن»،

«اقامت گزیدن» یا «آشیانه ساختن» است. خداوند در قرآن چگونگی پناه بردن اصحاب کهف به غار را چنین توصیف می‌کند: ﴿**إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا**﴾ (کهف/ ۱۰) (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۵/ ۲۱۹). در این آیه، به‌وضوح فعل «أَوَی» به‌کار رفته که به پناه بردن اصحاب کهف به غار برای حفظ ایمان اشاره دارد.

جمع‌بندی: مادّهٔ «ا و ی» در زبان عربی گرد دو محور اصلی «گرد هم آمدن و پناه بردن» و «سکونت و اقامت گزیدن» می‌چرخد. بررسی آیات قرآن به‌وضوح نشان می‌دهد که مشتقات این ریشه، به‌ویژه فعل «تَبوَّأَ» با حفظ بار معنایی یادشده، برای بیان مفاهیم عمیقی چون جایگاه اختیاری اقامت، مرکزیت بخشیدن به یک مکان و به‌ویژه پناه‌جویی و استقرار در پناهگاه امن الهی به‌کار رفته‌اند و بر انتخاب آگاهانه و اختیار در یافتن مکانی امن برای آرامش و رشد دلالت دارند.

نتیجه

پژوهش حاضر با بررسی سیزده واژهٔ کلیدی نشان می‌دهد که قرآن کریم برای بیان مفهوم «مسکن» از یک شبکهٔ معنایی غنی و چندبعدی بهره می‌گیرد که هر واژهٔ آن بر جنبهٔ خاصی از سکونت دلالت می‌کند. این واژگان را می‌توان براساس چند محور کلیدی مقایسه و دسته‌بندی کرد:

ـ واژهٔ «بیت»، به‌عنوان کوچک‌ترین واحد سکونت، بر مرکزیت عاطفی، خانوادگی و روحی تأکید دارد.

ـ واژهٔ «دار» مقیاسی وسیع‌تر دارد و به قلمرو، محیط یا دنیایی کامل اشاره می‌کند که سرنوشت ساکنانش را رقم می‌زند.

ـ واژهٔ «مبوء» به فراتر از یک مکان طبیعی، یعنی مقصد نهایی و جایگاه حقیقیِ وجودِ انسان اشاره دارد.

ـ واژهٔ «منزل» به‌وضوح بر ویژگی موقتی، انتقالی و ایستگاهی سکونت تأکید می‌کند. این سکونت، گذرا و وابسته به یک «سفر» بزرگ‌تر است.

ـ واژه‌های «مقام» و «مثویٰ» بر ثبات، دوام و قصد اقامت طولانی دلالت دارند. «مقام» افزون بر پایداری عادی، به پایداری اجتماعی (مقام و منزلت) نیز اشاره دارد.

ـ واژهٔ «غرفه» به‌طور خاص برای سکونت ابدی، باشکوه و ممتاز در آخرت به‌کار رفته که نقطهٔ مقابل سکونت موقت دنیوی (منزل) است.

ـ واژه‌های «اکنان» و «غار» بر جنبهٔ پناهگاهی و محافظتی مسکن در برابر تهدیدات بیرونی تأکید دارند. تفاوت آن‌ها در این است که اکنان می‌تواند برای اشاره به یک سازه به‌کار برده شود؛ حال‌آنکه غار بر پناهگاهی طبیعی و پنهان دلالت می‌کند. «کهف» نیز نوعی غار است؛ با این تفاوت که بار معنایی بیشتری در زمینهٔ عزلت و حمایت الهی حمل می‌کند.

ـ واژهٔ «صرح» به‌طور کامل بر جنبهٔ ظاهری، یعنی عظمت و نمایش قدرت و ثروت در سکونت‌گاه متمرکز است. این واژه در مقابل سادگی «غار» و «بیت» قرار می‌گیرد.

ـ ریشه «سکن» کلید واژهٔ اصلی این حوزه است که بر آرامش، اطمینان و سکون درونی ناشی از سکونت تأکید می‌کند. این آرامش، هدف نهایی سکونتی است که واژه‌هایی مانند «بیت» به‌عنوان بستر عادی آن عمل می‌کنند. «غرفه» نیز در بعد اخروی، عالی‌ترین درجه این آرامش و کرامت را ارائه می‌دهد.

ـ «غار» و «کهف» به پناهگاه‌های طبیعی‌ای اشاره دارند که معمولاً در شرایط اضطراری یا برای عزلت انتخاب می‌شوند.

ـ دیگر واژگان مانند «بیت»، «صرح»، «دار» و «مقام» به سازه‌هایی اشاره می‌کنند که به اهداف گوناگونی ازجمله سکونت، عبادت یا نمایش قدرت ساخته می‌شوند.

منابع

۱. *قرآن کریم*.

۲. آخوند خراسانی، محمّدکاظم بن حسین، ***کفایة الأصول***، مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام، قم، ۱۴۰۹ق.

۳. آلوسی، ابوالفضل شهاب‌الدین، ***روح المعانی***، تصحیح: محمّدحسین عرب، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۷ق.

۴. ابن اثیر، مجدالدین، ***النهایة فی غریب الحدیث***، تحقیق: طاهر احمد زاوی و محمود محمّد طناحی، اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۷ش.
۵. ابن درید، ابوبکر محمّد بن حسن، ***جمهرة اللغة***، تصحیح: عادل عبدالرحمن بدری، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۴۲۶ق.
۶. ابن عاشور، محمّدطاهر، ***التحریر والتنویر***، مؤسّسة التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۷. ابن فارس، احمد بن فارس، ***معجم مقاییس اللغة***، تحقیق: عبدالسلام محمّد هارون، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۴ق.
۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ***تفسیر القرآن العظیم***، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۹. ابن منظور، محمّد بن مکرّم، ***لسان العرب***، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۳ق.
۱۰. باقری، مهری، ***مقدّمات زبان‌شناسی***، دانشگاه تبریز، تبریز، ۱۳۷۴ق.
۱۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ***أنوار التنزیل و أسرار التأویل***، دار الفکر، بیروت، بی‌تا.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، ***الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربیة***، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۴ق.
۱۳. حویزی، عبدعلی بن جمعة، ***تفسیر نور الثقلین***، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۲ق.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمّد، ***المفردات فی غریب القرآن***، دار القلم، دمشق، ۱۴۱۴ق.
۱۵. زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر، ***الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل***، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۱۶. سبزواری، محمّد بن حبیب‌الله، ***الجدید فی تفسیر القرآن***، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۱۷. صفوی، کوروش، ***درآمدی بر معناشناسی***، سورهٔ مهر، تهران، ۱۳۹۷ش.
۱۸. طباطبایی، محمّدحسین، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، ناصرخسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، ***جوامع الجامع***، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۲۱. طبری، محمّد بن جریر، ***جامع البیان عن تأویل آی القرآن***، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۲۲. طریحی، فخرالدین، ***مجمع البحرین***، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ش.
۲۳. طوسی، محمّد بن حسن، ***التبیان فی تفسیر القرآن***، دار إحیاء التّراث العربی، بیروت، بی‌تا.
۲۴. فخر رازی، محمّد بن عمر، ***مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)***، دار إحیاء التّراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، ***کتاب العین***، دار الهجرة، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۶. فیض کاشانی، محمّد بن شاه مرتضی، ***تفسیر الصافی***، مکتبة الصدر، تهران، ۱۴۱۵ق.

۲۷. فیومی، احمد بن محمّد، ***المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر***، المکتبة العلمیة، القاهرة، ۱۴۰۵ق.
۲۸. قرطبی، محمّد بن احمد، ***الجامع لأحکام القرآن***، دار عالم الکتب، ریاض، ۱۴۱۳ق.
۲۹. مدرّسی، محمّدتقی، ***من هدی القرآن***، دار محبی الحسین، تهران، ۱۴۱۹ق.
۳۰. مصطفوی، حسن، ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۷۴ش.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ***تفسیر نمونه***، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ش.